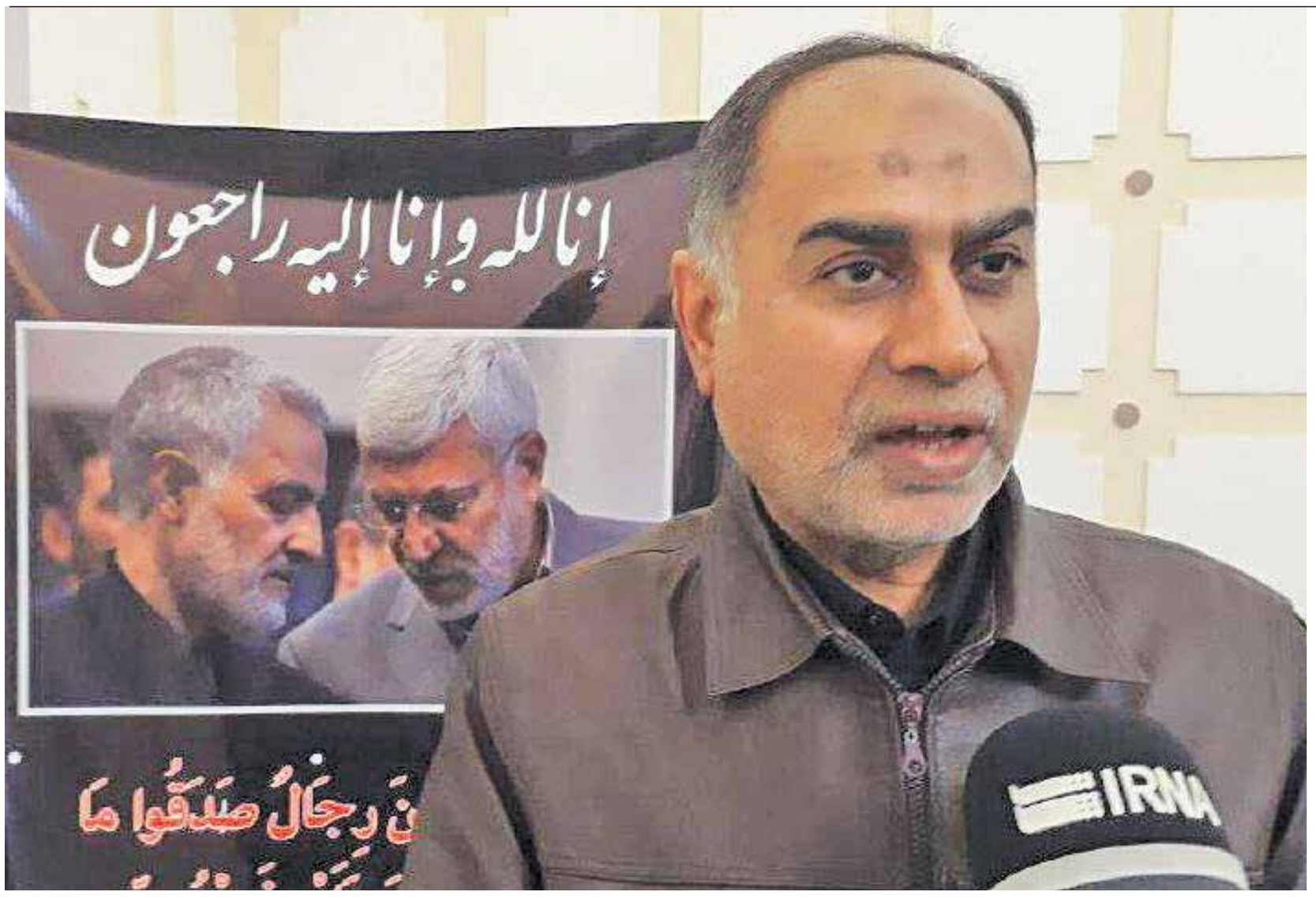

دو سال از شهادت سردار قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌همراه ابومهدی المهندس و جمعی از یارانشان به‌دست تروریست‌های ارتش امریکا در بغداد می گذرد.
این دو فرمانده بزرگ کنار هم، نقش مهم و اساسی در پیروزی مردم عراق بر گروه‌های تکفیری بخصوص داعش داشتند.
در گفت‌وگوی خبرگزاری تسنیم با «حاج ابوعلی البصری» معاون عملیات رئیس ستاد فرماندهی حشد الشعبی به بررسی این نقش و عملکرد جبهه مقاومت در عراق در مقابله با داعش پرداختیم که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.
ابوعلی البصری از دهه هفتاد میلادی، متأثر از آیت‌الله شهید محمدباقر صدر به فعالیت‌های اسلامی و جهادی روی آورد و اندکی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمد. از زمان تأسیس سپاه بدر، ابوعلی البصری کنار «هادی العامری»، «احمد الخفاجی»، «ابوصادق الحلی»، «ابومریم الانصاری» و «ابومیثم الصادقی» در زمره فرماندهان درجه اول آن محسوب می‌شد و در سال‌های دفاع مقدس، کنار برادران ایرانی خود در جبهه‌های حق علیه باطل جنگیده است.
او بعد از سقوط صدام به عراق بازگشت و بعد از تدوین قانون اساسی و تشکیل دولت‌های شیعی برآمده از انتخابات، به وزارت کشور رفت و نقش مهمی در شکل گیری نهادهای امنیتی نظام تازه تأسیس پساصدام داشت.
او همزمان به فعالیت‌های تبلیغی و تربیتی مبادرت ورزید و گروه جهادی «التجمع الاسلامی» و «مؤسسه دار القرآن» (وابسته به «هیأت مبین») را بنیان نهاد، همزمان در رده رهبری سازمان بدر باقی ماند و با ظهور داعش، در حلقه مؤسسین حشد الشعبی قرار گرفت. ابوعلی البصری در سازمان بسیج مردمی عراق، مسئولیت معاونت امنیتی، معاونت عملیات و جانشینی فرماندهی را در کارنامه دارد.

در گفت‌وگو با معاون عملیات حشد الشعبی مطرح شد

نبوغ نظامی حاج قاسم در آزادسازی شهرهای عراق

■ در موضوع حمله داعش و شکل‌گیری و شیوع آن در عراق، شما چقدر این تهدید را جدی می‌دیدید و چطور حاج قاسم توانست با کمک دیگر گروه‌ها در خود عراق جلوی این خطر را بگیرد؟

ورود داعش به عراق دارای برخی مقدمات و پیش‌زمینه‌ها بود؛ این‌طور نبود که به‌صورت خلق‌الساعه و ناگهانی در عراق ظهور کند، این مقدمات و پیش‌زمینه‌ها، مانند تحصن بزرگ الانبار، تظاهرات و در ادامه شورش در شمال عراق و... بستر را برای ورود داعش و اشغال شمال عراق فراهم کرد.

ورود داعش به عراق از طریق استان‌های نینوا (موصل)، الانبار و صلاح‌الدین صورت گرفت، در آن زمان، وضعیت این استان‌ها طبیعی و عادی نبود، البته باید به تحصن بزرگی هم که در نزدیکی بغداد شکل گرفت اشاره کرد که یک خطر امنیتی جدی برای پایتخت محسوب می‌شد.

همچنین تلاش‌های شورشیان برای حرکت به‌سمت جاده کمربندی بغداد که به نگرانی‌های امنیتی و عدم ثبات در کشور دامن می‌زد.

مجموع این عوامل نشان می‌داد که وضعیت کشور، طبیعی نیست؛ استقرار کافی وجود ندارد و ما به‌زودی با خطرات بزرگتری بر اثر این شورش مواجه خواهیم بود یا دست‌کم باید مراقبت کنیم تا از ظهور گروهی مانند داعش چندان غافلگیر نشویم.

با توجه به این تفاسیر، احساس مسئولیت در قبال امنیت، استقرار و ثبات عراق ایجاب می‌کرد در صدد یافتن راهکارهایی برای مقابله با آن خطر بزرگ باشیم، برای همین باید بدترین سناریوها را پیش‌بینی و متناسب با آن برنامه‌ریزی می‌کردیم.

این نگرانی‌ها، دغدغه‌ها و ملاحظات را ما در بغداد داشتیم؛ اما سرعت ظهور و پیشروی داعش فراتر از انتظار بود و تمام مواردی که ما به‌صورت ذهنی پیش‌بینی می‌کردیم، خیلی سریع رنگ واقعیت به خود گرفت.

■ پیشروی داعش از بدترین پیش‌بینی ما هم سریع‌تر بود

داعش در ماه ژوئن وارد موصل شد و از آن زمان دیگر داعش نه‌فقط یک گروه ذهنی، بلکه یک امر عینی و خطری کاملاً محسوس و واقعی بود.به این ترتیب، تمام پیش‌بینی‌ها و محاسبات ما برای نوع مواجهه و مقابله با این خطر پیش رو، به هم ریخت، به‌عبارت دقیق‌تر، عملکرد داعش در اشغال موصل و پیشروی به‌سمت صلاح‌الدین، حتی از بدترین سناریویی هم که ما پیش‌بینی کرده بودیم سریع‌تر بود.

ما باید به‌سرعت، تمام محاسبات خود را بازبینی و تصمیمات فوری اتخاذ می‌کردیم؛ تصمیماتی که واقع‌بینانه و در عین حال ضربتی باشد تا بتوانیم جلوی پیشروی‌های داعش را بگیریم.

در این فضا، حاج ابومهدی المهندس و حاج قاسم، نقش محوری پیدا کردند؛ حاج قاسم از فضای امنیتی و سیاسی عراق دور نبودند و به‌خوبی این خطر را پیش‌بینی کرده و در صدد دفع آن برآمدند.

هر دو به‌خوبی متوجه این نکته بودند که خطر اصلی متوجه بغداد است و باید ابتدا از بغداد صیانت کرد و با این سرعت پیشروی ممکن بود درگیری‌ها به‌سرعت به داخل شهر بغداد برسد؛ زیرا پیش‌بینی می‌شد که گروهی هم در داخل بغداد در انتظار ساعت صفر برای شورش باشند و همزمان شورشیان غرب نیز که در نزدیکی کمربندی بغداد بودند وارد عمل شوند.فراتر از آن، باید به‌شکلی برنامه‌ریزی می‌شد تا نه‌تنها خطر ناامنی در بغداد مرتفع شود؛ بلکه سرتاسر عراق از اشغال داعش آزاد گردد و فراتر از آن خطر تروریسم از این سرزمین تا حد زیادی دور شود.

پیش‌تر، تهدید اصلی برای بغداد از ناحیه غرب بود که تحصن بزرگی در الانبار و مشخصاً بزرگراه بغداد الرمادی شکل گرفته بود؛ اما با ظهور داعش، خطر بزرگ‌تر از ناحیه شمال متوجه پایتخت شد.داعش استان نینوا را به‌طور کامل اشغال کرد و با سرعت بالایی به‌سمت پایتخت می‌آمد؛ تکریت را هم اشغال کرد و به این ترتیب، هر لحظه خطر شدیدتر می‌شد.

■ حاج قاسم ۲ روز بعد از اشغال موصل در بغداد بود

در چنین وضعیتی، حاج ابومهدی المهندس و حاج قاسم دست به کار شدند، در واقع، آنها از همان ابتدا، کنار هم آغازگر دوره جدید جهاد و مقابله با داعش بودند. البته باید تذکر داد که هر دو فرمانده شهید ما، در این زمینه کاملاً هماهنگ با دفتر نخست‌وزیری به‌عنوان فرمانده کل قوای مسلح عراق فعالیت می‌کردند.

در واقع آنها اعتقاد داشتند باید از عراق، انسانیت و مقدسات عراق که مقدساتی برای کل مسلمانان است، حمایت و حفاظت کنند. میان کشورهای اسلامی نیز باید به‌صورت ویژه از جمهوری اسلامی ایران یاد کرد که علاوه بر دین مشترک، از نظر مذهبی نیز بیش‌ترین اشتراک را با ملت عراق داشتند و نمی‌توانستند نسبت به خطری که متوجه مراقد مطهر ائمه اطهار(ع) بود، بی‌تفاوت بمانند.

■ مقر فرماندهی در منزل ابومهدی بود

حاج قاسم در روز ۱۲ ژوئن، یعنی دو روز بعد از اشغال موصل، در بغداد مستقر بودند. ایشان و حاج ابومهدی المهندس در خانه ابومهدی، دفتر فرماندهی و برنامه‌ریزی را تشکیل دادند.

> حاج قاسم در روز ۱۲ ژوئن، یعنی دو روز بعد از اشغال موصل، در بغداد مستقر بودند. ایشان و حاج ابومهدی المهندس در خانه ابومهدی، دفتر فرماندهی و برنامه‌ریزی را تشکیل دادند. در واقع اتاق فکر، هماهنگی، برنامه‌ریزی و فرماندهی در خانه شهید ابومهدی المهندس با حضور این دو بزرگوار تشکیل شد تا با هم اندیشی، در مورد نحوه مقابله با داعش برنامه‌ریزی و اقدام شود. در این جا حاج ابومهدی و همچنین حاج قاسم - که از فضای کلی عراق دور نبودند - شناخت خوبی از عراق، تاریخ و همچنین مجاهدین عراقی داشتند و در همین راستا از همه مجاهدین دعوت کردند تا با همفکری، همسویی و هم‌افزایی به مبارزه با داعش بپردازیم

در واقع اتاق فکر، هماهنگی، برنامه‌ریزی و فرماندهی در خانه شهید ابومهدی المهندس با حضور این دو بزرگوار تشکیل شد تا با هم اندیشی، در مورد نحوه مقابله با داعش برنامه‌ریزی و اقدام شود. در این جا حاج ابومهدی و همچنین حاج قاسم - که از فضای کلی عراق دور نبودند - شناخت خوبی از عراق، تاریخ و همچنین مجاهدین عراقی داشتند و در همین راستا از همه مجاهدین دعوت کردند تا با همفکری، همسویی و هم‌افزایی به مبارزه با داعش بپردازیم.

در همین راستا، حاج ابومهدی شخصاً فعال شد تا با رهبران و شخصیت‌های سرشناس مجاهد عراق ارتباط گرفته و برای حضور فوری در خانه‌اش از آنان دعوت کند. او با بسیاری از افراد - بی واسطه - تلفنی صحبت کرد. من هم یکی از کسانی بودم که حاج ابومهدی تلفن زد و فوراً به خانه این فرمانده مجاهد رفتم.در آن زمان، من در یکی از مناصب امنیتی وزارت کشور بودم، اما با این تماس، فوراً به خانه حاج ابومهدی رفتم. در آن جا دیدم که گروهی از رهبران سرشناس مقاومت گرد هم آمده‌اند و قرار است تعداد دیگری اضافه شوند. در واقع در طلیعه شکل‌گیری جلسه‌ای بودیم که می‌توانست نقطه آغاز یا مبدأ دوره جدیدی از تاریخ جهاد در عراق باشد.

در آن جلسه، فرماندهان سرشناس گروه‌های جهادی حضور داشتند. گروه‌های جهادی که پیش از ظهور داعش نیز در قالب مقاومت در برابر اشغالگران امریکایی یا پیش‌تر در دوران جهاد علیه رژیم سرکوبگر بعثی فعال بودند.می توان گفت افراد حاضر در جلسه آن روز، مؤسسین گروه‌هایی هستند که امروزه آنان را به‌عنوان گروه‌های مقاومت می‌شناسیم. طبعاً معروف‌ترین افراد حاضر در آن جلسه حاج قاسم و حاج ابومهدی بودند.

از دیگر حاضران در آن جلسه می‌توان به حاج هادی العامری، حاج ابوحسام [السهلانی] و... اشاره کرد. این جلسه را حاج ابومهدی در کنار حاج قاسم اداره می‌کردند.در ابتدای جلسه، در مورد زمینه‌های اجتماعی و امنیتی ظهور داعش صحبت شد. سپس واقعیت‌های آماری در مورد داعش مانند استعداد نفرات، توان بالقوه و بالفعل آن، میزان تسلیحات، نوع رویکرد قبایل و نیروهای محلی در مکان‌هایی که داعش حضور دارد، نقشه آنان برای پیشروی و... بیان گردید. در واقع هدف این صحبت‌ها، بیان خطر داعش و چگونگی ظهور و رشد آنان بود؛ این که چگونه وارد موصل شدند؟ و چرا موصل به این سرعت سقوط کرد؟ و... در ادامه این هشدار به‌صورت قاطع داده شد که حجم خطر داعش و سرعت پیشروی آن به قدری است که نباید هیچ گونه تأخیری صورت بگیرد. قبل از فوت وقت و از دست رفتن این فرصت طلایی باقیمانده، باید بسرعت وارد عمل شد و واکنش نشان داد تا داعش به بغداد نرسد.

در واقع موضوع جلسه نخست این بود که ابتدا حجم خطر داعش گوشزد شود و سپس در مورد ضرورت واکنش فوری و قاطع در برابر آن به جمع‌بندی رسیدیم. در مرحله بعدی، این ضرورت باید به شکل عملی تحقق می‌یافت و در نتیجه نیازمند برنامه‌ریزی و اقدام ضربتی و هماهنگ بود. همچنین در مورد استفاده از نیروهای موجود نزد گروه‌ها، در پادگان‌ها و همچنین نیروهایی که برای دفاع از حرم حضرت عقیله بنی هاشم (سلام‌الله علیها) در سوریه آماده شدند، رفتیم. در سازمان بدر هم حاج ابوحسام این مأموریت را عهده دار بودند.

■ سامرا خط مقدم دفاع در برابر داعش بود

در آن زمان من در کنار حاج ابوحسام مأمور شدیم تا این نیروها را فوراً به بغداد بازگردانده و به سمت سامرا ببریم؛ زیرا سامرا خط مقدم دفاع از عراق در برابر داعش بود.فراموش نکنیم در آن زمان، داعش تا تکریت پیشروی کرده و عملاً به سامرا رسیده بود، البته که می‌دانیم داعش به سامرا هم حمله کرد. در آن زمان، سامرا بعد از بغداد مهم‌ترین شهر برای ما محسوب می‌شد و نمی‌توانستیم حتی یک دقیقه برای دفاع از آن تأخیر کنیم.سامرا از طرفی خط مقدم مواجهه با داعش و از طرف دیگر مدفن دو امام معصوم ما حضرت امام هادی (علیه السلام) و حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بود.

تروریست‌های داعش از قبل اعلام کرده بودند که مرقدهای مطهر ائمه را مظاهر شرک می‌دانند و آنها را منهدم خواهند کرد. ضمن این که بر قتل همه کسانی که با خلیفه‌شان بیعت نکرده باشند، تأکید داشتند. همچنین از نظر اعتقادی بر تکفیر بخش بزرگی از ملت عراق مانند شیعیان، مسیحیان، ایزدی‌ها و... تصریح و تأکید می‌کردند و خونشان را مباح می‌دانستند و حتی می‌گفتند تکلیف شرعی شان، قتل این بخش مهم از ملت عراق است.در نتیجه، خواه ناخواه بخش مهمی از ملت عراق دشمنان آنها محسوب می‌شدند و این گروه‌ها برای دفاع از خودشان نیازمند کمک ما بودند.به این ترتیب، نخستین جلسه برای تشکیل ساختار جهادی مقابله با داعش شکل گرفت و حاج قاسم از بانیان اصلی تأسیس این نهاد بود.

در همان جلسه، برای اعزام نیرو به محور سامرا برنامه‌ریزی شد و حاج قاسم در این مسأله نقش پررنگی داشت. در ادامه با تغییر مسیر داعش و باز کردن نقشه راه جدیدی برای حرکت به سمت استان دیالی، ما نیز یک محور برای مقابله با داعش در دیالی تشکیل دادیم. محور سوم عملیاتی ما بغداد بود که مأموریت اصلی آن حمایت و حفاظت از بغداد در برابر تک‌های دشمن از جهت‌های مختلف بود.فرماندهان حاضر در آن جلسه، مسأله بهره‌برداری و هماهنگی با نیروهای نظامی موجود در عراق را مد نظر داشتند و در تمام این مراحل، هماهنگی و استفاده از ظرفیت نظامیان رسمی را مورد توجه قرار دادند.

■ ساختار نظامی دولت عراق در برابر هجوم ناگهانی داعش فروپاشید

تردیدی نیست که ساختار نظامی رسمی دولت عراق در برابر هجوم ناگهانی داعش دچار فروپاشی شده بود که اوج آن را در جریان اشغال فوری موصل و عدم مقاومت محلی در برابر آن مشاهده کردیم؛ اما هنوز این ساختار نظامی در بغداد و محورهای دیگر وجود داشت و باید آنها را تقویت کرده و از ظرفیت شان برای دفاع از عراق و مقابله با تروریسم استفاده می‌کردیم.

به همین جهت، ما دست‌های خود را به سمت آنها دراز کردیم تا دست در دست یکدیگر، ید واحده‌ای تشکیل دهیم و به مقابله با داعش برویم.

■ صدور فتوای جهاد توسط آیت‌الله سیستانی یکی از فرازهای جهاد بود

در همین موقعیت زمانی، یعنی دقیقاً یک روز بعد از جلسه نخست ما، در روز جمعه ۱۳ ژوئن فتوای جهاد کفایی از ناحیه مرجعیت اعلی آیت‌الله سیستانی صادر شد.

صدور فتوای جهاد کفایی و دعوت از جوانان عراقی برای دفاع از کشور و مواجهه با داعش، یکی از فرازهای مهم این جهاد بود که ملت عراق به آن افتخار می‌کند.

در پی صدور این فتوا، جوانان عراقی به دعوت مرجعیت لبیک گفته و فوج فوج نیروهای داوطلب به پادگان‌ها و دفاتر ما هجوم آوردند تا در مبارزه علیه داعش مشارکت کنند.

ما ناگهان با وضعیت خاصی مواجه شدیم؛ به هر کدام از پایگاه‌ها و دفاتر ما در نقاط مختلف، صدها و هزاران جوان عراقی هجوم می‌آوردند که تنها درخواست شان، آموزش و تسلیح برای مقابله با داعش بود.

فراتر از آن، در برخی مناطق با هجوم ده‌ها و حتی صدها هزار جوان مواجه شدیم. به این ترتیب، در سطح ملی ناگهان میلیون‌ها جوان داوطلب را مشاهده می‌کردیم که خواستار پیوستن به صفوف مجاهدین بودند. معادلات از همین جا تغییر کرد.

ما از اینجا به بعد شاهد تحولات زیادی در عصر جهاد علیه داعش هستیم که اگر تمایل داشته باشید، می‌توانیم در سؤالات بعدی به آنها بپردازیم.

ما وقتی کشور عراق را مقایسه می‌کنیم با کشورهای دیگر، به‌واسطه تعدد گروه‌ها و جریاناتی که در عراق فعال هستند، می‌طلبد که وقتی یک نفر می‌خواهد با آنها مراوده کند، هم فرهنگ آنها را بشناسد هم سلایق و علایق شان را. این وجه شهید سلیمانی را چطور می‌دیدید و حاج قاسم چطور توانست با همه این طوایف و سلایق ارتباط برقرار کند و متقابلاً آنها چه رفتاری با ایشان داشتند؟ شما در همین صحبت‌های خودتان به نقش حاج قاسم در گرد هم آوردن فرماندهان گروه‌های مختلف اشاره کردید؛ می‌دانید که گروه‌های مختلف اعم از گروه‌های